

راوی عاشق



لیلا کردیچیه
شاعر

«عبور زیبایی از تنهایی» دومین مجموعه شعر مهسا چراغعلی، شاعر جوان سپیدسرا است که بتازگی توسط نشر نگاه و در ۱۰۸ صفحه منتشر شده است. «عبور زیبایی از تنهایی» شامل پنجاه و نه قطعه شعر سپید است که عشق، اندوه و تنهایی بن مایه اغلب شعرهایش است که البته در بافتی زنانه. و درواقع به زنانه‌ترین شکلی که می‌توان تصور کرد. خلق شده‌اند. اشعار مهسا چراغعلی در این مجموعه، به‌لحاظ مضمونی، در تداوم اشعار مجموعه پیشین او هستند، اما مختصات زبانی، آوایی و موسیقایی و تصویرسازی‌ها، قدمی بلندتر به سمت تعامل با مخاطب

برداشته‌اند؛ نرم‌تر، عاطفی‌تر، ملموس‌تر و قابل درک‌تر شده‌اند. مهسا چراغعلی را در این مجموعه، باید راوی حسرتی عاشقانه قلمداد کرد؛ زنی که در ثبت عزیزترین ـ هرچند دردناک‌ترین ـ لحظات زندگی عاطفی‌اش، با صداقتی مثال‌زدنی با جای خالی کسی که معلوم نیست پر شود، مغازله می‌کند.

انسانی‌ترین شکل احساسات عاشقانه را می‌توان در این مجموعه دید؛ آنجا که فداکاری، ایثار، از خود گذشتگی و جانفشانی، تحمل اندوه به‌تنهایی و داشتن آرزوی بهترین‌ها برای «او» حتی اگر در کنار راوی نباشد، و... همه و همه راوی را به‌صورت یک هیأت انسانی عاشقی ایثارگر به تصویر کشیده‌اند و حال آنکه راوی، خود به‌تمامی در خدمت به تصویر کشیدن «دیگری» است و در توصیف آن «دیگری»، لطیف‌ترین عواطف انسانی‌اش را خرج می‌کند.

شگفت‌ترین و قابل درک‌ترین تصاویر در توصیف تنهایی انسان معاصر را در این مجموعه می‌بینیم، بویژه آنجا که راوی عاشق می‌شود و دیگر نمی‌تواند از حصار تنهایی که پیرامون خود کشیده است، قدمی بیرون بگذارد.

دایره واژگانی حاکم بر اشعار

این مجموعه نیز درخور

تأمل و درنگ‌اند. سراسر این

مجموعه را واژه‌هایی از دنیای

طبیعت، گیاهان، پرندگان

و... احاطه کرده‌اند، واژه‌هایی

که نشان‌دهنده خلق جهانی

آرامی در ذهن شاعرند؛

همان جهان آرامی که

شاعر از دنیای امروز به آن

گریخته و تنهایی در آن را با

خیال‌پردازی‌های عاشقانه،

تلطیف کرده است.



پانزدهمین روز از ماه

فرشته ابویی مهریزی /

صفحه کاغذ روشن شد

اما تو خط خطی‌اش می‌کنی

قطرات نور از آسمان بارید

اتاقم را خورشید روشن کرد

اما تراوشات ذهن سیاهت

صورتم را پوشاند

باد می‌وزد

اما دیوارهای بی‌ایمانی

دور تا دورم را قفس کشیده‌اند

از چشم لغزید

قطره آبی از ریزگردهایی که

آرام وارد نگاهم شده بودند

چون آب و روشنائی

قلب سخت و سیاه میان سینه‌ام را

در میان رودخانه پاکي و محبت

غلطان غلطان صیقل داد

گاهی خوب نقشهات بر آب می‌شود.

دیگرگونه نگرستن

مروری بر مجموعه شعر «شیبه» اثر میثم متاجی

فرزین پارسی‌کیا

شیبه، دومین مجموعه شعر میثم متاجی است که بتازگی توسط انتشارات مهر ودل منتشر شده است. این مجموعه شامل سی و یک شعر در قالب سپید است؛ در این کتاب شاعر به دور از دغدغه‌های زبانی، با روانی کلام در پی کشف گوشه‌هایی از نگاه شاعرانه است که از چشم دیگران دور مانده و تأکید بر اصالت طبیعت است که جزء جدانشدنی رفتار شعری اوست. متاجی در این مجموعه، تنها از پشت پنجره خانه‌اش دیده می‌شود که گونه دیگری از نگرستن را عیان می‌کند. شاعر این مجموعه از سال هشتاد به ادبیات، بالاخص شعر پرداخته و پیش از این از او کتاب «میراث فقط ایستادن است» منتشر شده بود.

ای رودخانه شکر

در مسیر آفتاب کوهستان

دست را کجا گم کرده‌ام

که این چنین

درخت‌ها در خیابان

پی تو می‌گردند...

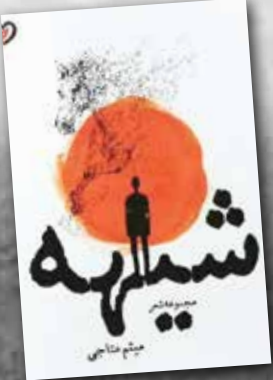
ای توت

اعتراف کن

با زبان کیود، به وقت رسیدن

این همه حلاوت را

از تن و جان کدام مزار برداشته‌ای؟



آنتولوژی شعر «شاعران فرامن»

آنتولوژی شعر «شاعران فرامن»، اثر سریا داوودی حموله که از طریق نشر سیب سرخ منتشر شده است، آشنایی با تجربه‌های فرمی پیشگامانی است که نگاه تازه‌ای به ادبیات داشته‌اند و شعرشان از لحاظ زبانی و ساختاری به افق‌های جهانی نزدیک‌تر است. در این آنتولوژی شعر بیش از ۲۰۰ بانو شاعر پیشرو مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و فهرست کتاب بر اساس القای نام و نام خانوادگی آن‌ها تدوین شده است. تجربه‌گرایانی که با انتشار مجموعه‌های متعدد موقعیت‌هایی خلق کرده‌اند که سرشار از آفرینشگری است. این بانوان در دگر دیسی‌های ادبی نقش حائز اهمیتی داشته‌اند و با نوآوری‌های ادبی می‌دانند کجای ادبیات معاصر ایستاده‌اند.

برای انتقال دیدگاه‌های خویش سعی کرده‌اند ساختار فرمی متفاوتی را به تصویر بکشاند و راه‌های

نرفته را تجربه کنند. به نوعی آینده زبان فارسی را رقم زده‌اند و

در فراز و فرودهای شعر معاصر ایرانی در ذهن مخاطب حرفه‌ای

جای گرفته‌اند. سریا داوودی حموله در مقدمه این مجموعه

آورده است: «شعر این تعریف

ناپذیرترین مقوله هستی،

شاعر را به کشف قله‌های

ناشناخته می‌برد، قدرتی به وی

می‌بخشد که هیچ نیرویی تاب

مقاومت با آن را ندارد.»



به گل‌های کاغذی پشت دیوار



علیرضا پنجه‌ای
شاعر

«به گل‌های کاغذی پشت دیوار» تازه‌ترین

مجموعه شعر «اسماعیل علی‌پور» است که

یک ماهی می‌شود به‌دست‌مر رسیده است. چون

گفته‌اند برخی ویروس‌ها تا پنج روز هم روی

سطوح می‌مانند ما پس از یک‌هفته جانب

احتیاط را رعایت می‌کنیم و کتاب‌ها و نشریات

رسیده را در محل قرنطینه‌شان محفوظ نگه

می‌داریم و سپس به ترتیب توری می‌کنیم؛ لایه‌ای سطر سطر شان،

بالا بال فرشتگان در هوای جامه، پاری... اگر حرفی برای گفتن داشتیم

که به‌عرض دوستان می‌رسانیم، نشد هم آرزوی توفیق خود را نثار

دوستان می‌کنیم.

اما این کتاب توسط انتشارات هرمز سال ۱۳۹۹ چاپ شده است.

اسماعیل علی‌پور بین تأثیر از ترجمه‌های هایکو، نمونه طرح‌های

دهه ۴۰ و ۵۰ و فضاهای نوپی که وضعیت چامک در شعر معاصر

پدید آورده نشان داده که توانایی بر شدن دارد. چامک نیاز به نگاه و

کنش دیگر دارد، طور دیگر دیدن و طور دیگر با فضاهای شعری رفتار

کردن این ظرفیت در برخی کارهای این جامه‌ساز دیده می‌شود اما

در برخی دیگر چامک در حد مفهوم و اطلاق چامک عام می‌ماند و

به هیأت چامک خاص و نخبه که باید زیرکی داشته باشد و کلمات را

نشود طوری بشود کرد که بشود چامکی دیگر در نمی‌آید. چامک‌های

افضا‌های موجود را دارند تجربه می‌کنند و اگر پتانسیل دیگر شدگی

در او نبود که خب این همه سخن مجال نمی‌داد تا با شما دم دمانی

گپ بزنیم در هوای چامک‌های اسماعیل علی‌پور، چامک‌سازی که تا

آن اتفاق دیگر نباید از فهرست ما برای مرور آفرینه‌هایش دور بماند.

حدهایی که حد نیست: باران خوب است/ خودش بیاید/ بی مقدمه/

بی دعا/ بی ادعا (شعر ۱۵، ص ۲۷)

یا این از حد هایکو بالا نشدن: پرنده دریایی/ روی طناب لنج/ او

نمی‌بیند/ انگشتان‌ام را/ وقت برگشتن! (شعر ۳۴ ص ۴۶)

و این چامک که نشان امید چامک‌های دیگر دارد: کلاغی مرده /

خش خشی/ بر لب‌های پاییز! (شعر ۳۰ ص ۴۲)

و اما او می‌تواند با چنین چامک‌هایی به رازهای سر به مهر چامک‌های

دیگر نظر کند، این چامک می‌توانست نامش سوگند باشد چرا که

سوگند به‌خوبی پیش از بهای شعر در گزاره‌های شعری به‌صورت

سایه‌روشن، هست و نیست:

به درخت پشت پنجره/ به نارنج‌ها/ که صف بسته‌اند/ و به این باران /

که دیوانه کرده‌ست/ علف‌ها را/ خیز بر می‌دارم/ گل زردی می‌چینم /

میان علف‌ها/ به روایتی تازه (شعر یک صفحه ۵)

طوفان

سید یوسف صالحی

نسیمی بود در استالین‌گراد

در عبور از سربازانی

که عینک‌های غبار گرفته را

با دست‌های خونی شان

پاک کرده و

برای عشق خود

سرخ‌ترین نامه‌ها را نوشته‌اند

وقتی طعم آخرین کلمه را

دیگر از یاد برده بودند



فریبا حمزه‌ای

کنون که بسامد حروف از

تهوع ظهر گذشته است

از راز عقوبت تیرک‌ها بگو

از ایستادن در برهوت خیابان

در تنگنای ظهر

از نابسامانی تکلم ماشین‌ها در آژیرین‌بست

وقتی واهمه چتر می‌گشاید در صدا

وقرمزی در شه‌د انار دل‌مه می‌شود

به هیبت غلیظ دانه‌ها بگو

از راز تیرک و درخت چه می‌دانی

از شیوع مضطر فضله‌ها در کیفیت برگ

و کیوتری که از فضیلت نامه

داغ حروف را به کرده می‌کشد

می‌لیسد تعفن نابلذ کلمات را

از اعتراف سیم‌های سوخته در تنفر ظهر

بیا به نزاکت نامه لب نزنیم

به سطور داغ در بعد از ظهر تنور و نان

ما که آشفته‌ایم در حزن بال کیوتر

از بخت پره‌ای ریخته

در عقوبت بالشت و باد

چه می‌دانیم؟



آهو ایمانی

❖

رنج آغاز التیام بود

باید از شب عبور کند

خورشید

❖

گنجشک

راز صبح است

که هر روز فاش می‌شود!

❖

چه بی‌رحمانه تاخت

بر جغرافیای علاقه‌ام

اسب سرکش نبودنت

❖

نام من چه می‌تواند باشد

وقتی آرام

نام ناآرام‌ترین اقیانوس دنیاست